

فصل نامه پژوهش های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و دوم، دوره جدید، سال هشتم
شماره چهارم (پیاپی ۳۲)، زمستان ۱۳۹۵، صص ۵۹-۷۴
تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۱۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳۰

تبیین ماهیت شورش ساتراپی ارمنستان در عهد داریوش اول

علیرضا سلیمانزاده *

چکیده

براساس گزارش کتیبه بیستون، با جلوس داریوش بزرگ، ساتراپی های مختلف شاهنشاهی هخامنشی سر به شورش برداشتند که شورش ساتراپی ارمنستان از جمله همین عصیان ها بود. در حوزه تاریخ ایران دوره هخامنشی، پژوهش های گسترده ای صورت گرفته است؛ اما در رابطه با شورش مزبور، مطالب ناگفته و اساسی دیگری نیز وجود دارد که کمتر بدان ها پرداخته شده است. این مقاله براساس روش پژوهش تاریخی، ضمن استناد و اتکا بر سنگ نوشته بیستون، در پی آن است که عوامل مؤثر در خیزش و سرکوبی شورش ارمنیان و همچنین پیوند قیام مزبور با قیام مردم سایر سرزمین های شاهنشاهی هخامنشی را در همان دوره زمانی بررسی و موشکافی کند. نتایج حاصل از این پژوهش تاریخی، برای درک ماهیت قیام ارمنستان و تبیین آن از جنبه های مختلف سیاسی بسیار راهگشا خواهد بود.

واژه های کلیدی: هخامنشیان، داریوش اول، ساتراپی ارمنستان، کتیبه بیستون، شورش، آراخا.

* استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول) soleymanzade@lihu.usb.ac.ir

مقدمه

در حادثه کودتا ماندی که علیه بردیا (گئوماتا) صورت گرفت، داریوش و گروه هفت‌تنان موفق شدند بردیا (گئوماتا) را در دژ سیکایواتی، واقع در منطقه نیسیا، در سرزمین ماد به قتل برسانند (DB/I, 13-10). این واقعه در تاریخ ۵۲۲/۹/۲۹ ق.م اتفاق افتاد و به دنبال آن، داریوش به قدرت رسید. بدین ترتیب، پیش از پایان سال ۵۲۲ ق.م، داریوش پادشاه ایران شد. متن کتیبه بیستون بیانگر این حقیقت است که با جلوس داریوش بر تخت سلطنت، شورش‌هایی در نواحی مختلف شاهنشاهی از جمله بین‌النهرین، ماد، ارمنستان و نواحی دیگر روی داد؛ درحالی‌که ساتراپی‌های دوردست مانند مصر و به احتمال باکتریا، آرام ماندند و ترجیح دادند نظاره‌گرو قایع بمانند.

به‌هرحال، دولتی که کوروش بنیان‌گذار آن بوده، در اثر طغیان‌های مختلف، در آستانه فروپاشی بود. نیروهای آماده عصیان به محض اینکه دیدند سایه وجود کوروش از روی پهنه وسیع شاهنشاهی هخامنشی رخت بر بسته‌است، علیه آن دست به کار شدند. بارزترین مشخصه تمامی این شورش‌ها آن بود که جنبه سلسله‌ای داشتند؛ بدین معنا که در بیشتر مواقع، سرداران یاغی یا رهبران آن‌ها در پی حفظ ظواهر پادشاهی گذشته در منطقه خود بودند. اینان نامی سلطنتی برای خویش برمی‌گزیدند، تا آن‌ها را به سلسله محلی پیوند دهد که کوروش بزرگ آن را از میان برداشته بود. گزارش ما از شورش‌هایی که در ایران رخ داده‌است، تنها متکی بر کتیبه بیستون است. داریوش تاریخ و روز و ماه بیشتر جنگ‌ها را مشخص کرده است؛ اما نمی‌توان نظمی درست و ترتیبی دقیق برای شورش‌های نواحی مختلف ایران ترسیم کرد. بیش از یک سال (۵۲۲ تا ۵۲۱ ق.م) طول کشید تا داریوش موفق شد، شورش‌هایی را سرکوب کند که سراسر ایران را از بین‌النهرین و ارمنستان تا افغانستان دربر گرفته و بخش‌هایی از آسیای مرکزی را تکان داده و

به احتمال، بازتاب‌هایی در مصر و لیدیه داشته بود (Hallowell, 1960: 36-39). در رابطه با سابقه پژوهشی موضوع پیش رو باید گفت، تاکنون مقاله مستقلی در این باب نوشته نشده‌است و بر همین اساس، نمی‌توان از قوت و ضعف آثار قبلی سخن به میان آورد. با توجه به همین قضیه، می‌توان از ضرورت نگارش چنین مقاله‌ای سخن گفت. آثار پژوهشی بسیار خوبی نیز که به صورت کتاب در رابطه شاهنشاهی هخامنشی نوشته شده، بیشتر به صورت حاشیه‌ای به مسئله شورش ارمنیان پرداخته‌اند؛ از جمله این آثار، می‌توان به نوشته‌های نویسندگان برجسته‌ای همچون داندامایف، بریان، کوک و... اشاره کرد. به‌هرحال، سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که در تبیین قیام ارمنیان در دوره زمانی موضوع بحث، چه تعبیری را می‌توان به کار گرفت؟ فرضیه اصلی این قسمت از پژوهش، در تبیین تعبیر مختلف، مبتنی بر امر بحران هویت خواهد بود. پرسش‌های فرعی نیز که در رابطه با شورش ساتراپی ارمنستان مطرح می‌شود، به قرار زیر است: آیا می‌توان بین قیام ارمنیان و همچنین عصیان سایر سرزمین‌های تحت سلطه شاهنشاهی هخامنشی رابطه‌ای برقرار کرد؟ همچنین، اطلاق جنبه ملی بر قیام ارمنیان در آن زمان تا چه حد می‌تواند منطبق با واقعیت باشد؟ در برابر این پرسش‌های فرعی، فرضیه‌هایی نیز مطرح‌اند. هدف این پژوهش نیز، کوشش برای ارائه پاسخی مناسب در چارچوب پژوهش تاریخی، به همه فرضیه‌های مد نظر است.

شورش ساتراپی ارمنستان

بلافاصله پس از به قدرت رسیدن داریوش، ایلامی‌ها و بابلی‌ها سر به شورش برداشتند. از کتیبه بیستون (DB/II, 4-3) و سیاق‌نوشته‌های آن چنین استنباط می‌شود که قیام ایلام به‌سادگی سرکوب شد؛ اما دامنه عصیان در بین‌النهرین به مراتب گسترده‌تر بود و

می‌شدند، این مسئله می‌توانست داریوش را در معرض مخاطره بزرگی قرار دهد؛ زیرا در این صورت، ارتباطات داریوش با نواحی داخلی ایران به‌طور کامل قطع می‌شد. به همین علت به محض اتمام نبرد زازانه، داریوش حفاظت از گردنه‌های کوهستانی زاگرس را به یکی از همدستان خود، به نام ویدرنه، محول کرد و هم‌زمان با حفاظت از گردنه‌ها، در اقدامی برای حفاظت از جبهه شمالی خود در بین‌النهرین، سپاهی را تحت فرماندهی وهومیسا به سمت شمال سوریه روانه کرد (هیئتس، ۱۳۷۹: ۱۶۷ و ۱۶۸).

وهومیسا در تاریخ ۳۱ دسامبر ۵۲۲ ق.م، به اشغال گذرگاهی در شمال شرقی سوریه، موسوم به تنگه طور عبدین، موفق شد. ویدرنه کمی بعد از این، در ۲۱ ژانویه ۵۲۱ ق.م، پس از گذر از تنگه‌ها، با واحدهای سپاه فرورتیش مواجه شد که آن‌ها نیز برای اشغال تنگه‌ها آمده بودند (رک: یونگه، ۱۳۳۵: ۶۳). در سرزمین ماد، شورش شخصی به نام فرورتیش موجب شد تا وی علاوه بر جنگ ضد داریوش، برای احیای شاهنشاهی گذشته ماد، برخی از سرزمین‌ها را به تصرف خود درآورد. وی قسمت‌هایی از ارمنستان را نیز که در گذشته شاه‌نشین تابع ماد بود، متصرف شد. اما بعدها این دو سرزمین در عصیان خود، با هم متحد شدند. به نظر برخی دانشمندان (توین‌بی، ۱۳۷۹: ۴۴)، مدعیان مادی پیشوایان واقعاً انقلابی بودند. انقلابی که تنها محدود به خود مادها نبود، بلکه دیگر اقوامی را نیز که پیش از این جزو شاهنشاهی مادها بودند، شامل می‌شد. اورارتوی قدیم در قفقاز، ارمنستان، کاپادوکیه، بخش شمالی آشور، نواحی کوهستانی آسیای صغیر در مشرق رود هالیس، اسگرته و... از جمله سرزمین‌هایی بودند که دولت ماد پس از سقوط پادشاهی آشور، در خارج از سرزمین قومی خود به تصرف درآورده بود. از همین رو، پیش از جلوس داریوش اول، قلمرو ماد

داریوش به‌شخصه برای سرکوبی قیام بابل عازم شد. باید گفت که در مقایسه با لشکرکشی‌ها و همچنین سرکوبی قیام‌هایی که داریوش در آن‌ها به‌عنوان فرمانده حضور داشت، این قیام مسئله و مشکلی اساسی تلقی می‌شد. در مواقعی که داریوش در عملیات‌های سرکوبی شورشیان شرکت نداشته، نویسنده کتیبه بیستون جمله را با فعل مجهول آورده‌است، به این شکل: «این است آنچه به وسیله من [داریوش] کرده شد». در طول محاصره بابل، ارمنستان نیز که بخشی از آناتولی بود، سر به شورش برداشت. قیام مزبور در دسر تازه‌ای را برای داریوش به همراه آورد. در اینجا ذکر این نکته لازم است که در دوره هخامنشی، آناتولی به چندین حوزه اداری یا ساتراپی تقسیم می‌شد که ارمنستان، کاریا، هلسپونت، لیدیه، کاپادوکیه، کلیکیه، لیکیه، فریگیه و فریگیه کبیر از جمله آن‌ها بود (Dusinberre, 2013: 33). برخی پژوهشگران احتمال می‌دهند که پیش از جلوس داریوش بر تخت شاهی، ارمنستان در حال عصیان بوده‌است؛ اما آنان هیچ ادله‌ای مبنی بر صحت چنین ادعایی ارائه نمی‌کنند.

فوگل سانگ (Vogelsang, 1998: 195-224) در بررسی جالبی که انجام داده با استناد به برخی شواهد، شورش تعدادی از ایالات شاهنشاهی هخامنشی را مربوط به قبل از جلوس داریوش دانسته و به دوره بردیا نسبت داده‌است؛ اما به نظر وی، ماد و ارمنستان و برخی از استان‌های دیگر هم‌زمان با جلوس داریوش سر به شورش برداشتند. در این موقع، قوای اصلی داریوش در دشت بین‌النهرین متمرکز شده بود. در زمانی که داریوش در بابل اقامت داشت، خبر طغیان‌های متعددی به او رسید. در اینجا، داریوش از سمت شمال از سوریه و ارمنستان و از سمت شرق از ایلام و اسگرته تهدید می‌شد. اگر یاغیان ارمنی و مادی در تصرف گردنه‌های کوهستانی زاگرس موفق

سرزمین شاهنشاهی کهن مادها، یعنی ناحیه شمال غربی ایران و ارمنستان و منطقه شرق دجله را شامل می‌شد. می‌توان حدس زد که در جریان قیام مادی‌ها علیه داریوش، نه تنها سرزمین ماد بلکه پرثوه و هیرکانی و همچنین سایر سرزمین‌هایی که از زمان‌های بسیار دور با ماد پیوندهایی داشتند، شرکت کردند. بدون شک، شورش ارمنستان نیز معلول همین عوامل بوده‌است.

آشکار است که ارمنی‌ها حتی بیش از مادی‌ها، برای داریوش در دسرهایی ایجاد کردند. هم‌زمانی وقوع شورش این دو سرزمین در سال ۵۲۲ ق.م و همچنین شدت مقاومتی که نیروهای شورشی ارمنستان در برابر قوای داریوش از خود نشان دادند، حاکی از آن است که روابط قبلی ماد و ارمنستان بسیار دوستانه بوده‌است (توین‌بی، ۱۳۷۹: ۴۹).

در حال، شورش‌های ارمنستان و ماد بسیار سخت‌تر از سایر قیام‌ها و همچنین بسیار عظیم توصیف شده‌اند. داریوش در کتیبه بیستون اظهار می‌کند که بعد از آگاهی از شورش مردم ارمنستان،^۴ سرداران خود را برای سرکوبی شورش مزبور گسیل کرد (DB/II, 11-7). یکی از این سرداران دادارشیش ارمنی نام داشت. دادارشیش مأمور شد تا سپاهیان وهومیسا را که قبل از این در بین‌النهرین شمالی علیه لشکریان ارمنی جنگیده بودند، یاری کند. انتخاب یک ارمنی به سمت فرماندهی که به طور مسلم، به اوضاع مناطق و نواحی مختلف ارمنستان به‌خوبی آشنایی داشت، حکایت از این دارد که داریوش همه جوانب امر را به‌دقت بررسی کرده بود.

در نبرد روز ۱۵ انامکه (Anamaka) مصادف با ۳۱ دسامبر ۵۲۲ ق.م در منطقه ایزلا (Izalā)، در قلمرو آشور قدیم، جنگ سختی در گرفت. مضمون کتیبه بیستون در این باره چنین است: «داریوش شاه گوید: پس از آن وهومیسا (Vaumisa) نام، پارسی، بنده من او را فرستادم ارمنستان و چنین به او گفتم: فرا رو [و]

سپاه نافرمان که خود را از آن من نمی‌خواند بزن. پس از آن وهومیسا رهسپار شد. چون به ارمنستان رسید پس از آن نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه وهومیسا فرا رسیدند. سرزمینی ایزلا نام در آشور، آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه انامکه ۱۵ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت» (DB/II, 10).

در اینجا کتیبه بیستون از شکست کامل شورشیان سخن رانده‌است؛ اما گویا این نبرد به شکست نیروهای اعزامی داریوش منجر شد. به عقیده بریان (بریان، ۱۳۷۷: ۲۸۴/۱ و ۲۸۵) کتیبه بیستون درباره تمامی شکست‌های سپاهیان داریوش ساکت و خاموش است؛ بنابراین، ادعای اینکه در پایان سال ۵۲۱ ق.م، تمامی کانون‌های شورش و ناآرامی از میان رفته بود، دشوار می‌نماید. به احتمال بسیار، این نظر بریان با واقعیت هم‌خوانی دارد؛ زیرا در کتیبه بیستون هیچ اشاره‌ای به شکست قطعی ارمنیان نشده‌است. طبق کتیبه مزبور، دادارشیش ارمنی سه پیروزی بر ارمنیان را نصیب خود کرد؛ اما آشکار است که هیچ‌کدام از فتوحات مزبور منتج به نتیجه قطعی نشدند؛ چون او در ارمنستان در انتظار رسیدن ارتش‌های کمکی داریوش بود که در سرزمین ماد استقرار داشتند. ارتش دیگری به فرماندهی وهومیسا، در برابر ارامنه به دو پیروزی دست یافت؛ اما او نیز در انتظار آمدن قوای داریوش به ماد بود. از همه این مطالب چنین استنباط می‌شود که به احتمال، عصیان ارمنستان از لحاظ سازمانی با طغیان فرورتیش در ماد پیوستگی کاملی داشته‌است.

در عین حال، به نظر می‌رسد شورش ارمنستان در پیوند با شورش آشور بوده‌است. در تأیید این مطلب باید گفت که در پایان دسامبر ۵۲۲ ق.م، یکی از سرداران داریوش به نام وهومیسا، در آشور بر شورشیان

8). با همه اوصافی که بیان شد، اومستد (Olmstead, 1938: 408) به پیروزی سرداران داریوش در این نبرد و همچنین جبهه های مختلف دیگری در ارمنستان معتقد است.

در روز نهم ماه شائیگرچیش (θāigarčiš)، برابر با ۲۰ ژوئن ۵۲۱ ق.م، سپاه تحت فرمان دادارشیش موفق شد در دژ اوایما (Uyamā)، در ارمنستان، شورشیان را به طور کامل شکست دهد (DB/II, 9). چند روز پیش از آن، یعنی در ۱۱ ژوئن ۵۲۱ ق.م، نیروهای تحت فرمان وهومیسا در منطقه ائوتی-یره (Autiyāra) به پیروزی مهمی دست یافته بودند. باید متوجه این مطلب بود که سرکوبی شورش ارمنستان، بلافاصله بعد از مطیع شدن ماد رخ داد. در واقع، تا زمانی که شورش سرزمین ماد سرکوب نشده بود، سرداران داریوش، یعنی دادارشیش و وهومیسا، از عهده شورشیان ارمنی برنمی آمدند. با توجه به همه آنچه ذکر شد، باز هم باید گفت که شواهد بسیاری حکایت از این دارند که ارمنستان به طور قطع، هم پیمان و متحد ماد بوده است.

داریوش از بابل روانه سرزمین ماد شد و با ملحق شدن نیروهای تحت فرمان ویدرنه به او، به سمت شمال حرکت کرد. داریوش در ۲۵ ماه ادوکنیشه (Adukanaiša)، برابر با ۸ می ۵۲۱ ق.م و در نبرد «کوندورو» (kunduru)، موفق شد با سپاهیان مادی به فرماندهی فرورتیش بجنگد. محتمل است با توجه به اینکه سرداران داریوش مأموریت یافته بودند تا راه ارسال هرگونه نیروی کمکی را از جانب ارمنیان به سوی سرزمین ماد قطع کنند، فرورتیش تنها و بی‌یاور ماند و عده بسیاری از سپاهیان کشته شده یا اسیر شدند. در این نبرد، دشمنان داریوش تعداد چشمگیری کشته و همچنین، بیش از ۸ هزار اسیر دادند. خود فرورتیش نیز با سپاهیان اندکی که برای او باقی مانده بود، به سوی رغه (ری) گریخت. بعدها وی دستگیر

ارمنی پیروز شد. کالیکان نیز این احتمال را بعید ندانسته است که ارمنیان به پشتیبانی از بابلی ها قیام کرده باشند (کالیکان، ۱۳۵۰: ۶۵).

به هر حال، سرداران داریوش تا هشتم ماه ثوره‌واهره (θuravāhara) برابر با ۲۰ می ۵۲۱ ق.م، از درگیری دوباره اجتناب کردند. سرانجام در آن روز، نبردی در منطقه زوزه (Zūza) ارمنستان در گرفت. متن کتیبه بیستون چنین است: «داریوش شاه گوید: دادرشیش نام ارمنی بنده من، او را فرستادم به ارمنستان، چنین به او گفتم: فرا رو [و] آن سپاه نافرمان را که خود را از آن من نمی‌خواند بزن. پس از آن دادرشیش رهسپار شد. چون به ارمنستان رسید پس از آن نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشیش فرا رسیدند. دهی زوزه نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثوره‌واهره ۸ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت» (DB/II, 7).

از متن کتیبه بیستون چنین برمی آید که این بار نیز، موفقیت سپاه اعزامی داریوش قطعی نبوده است؛ زیرا ده روز بعد، یعنی در شانزدهم ماه ثوره‌واهره برابر با ۳۰ می ۵۲۱ ق.م، نبرد دیگری در قلعه تیگرا (Tigra)، در ارمنستان، توسط نافرمانان ارمنی رخ داد. متن کتیبه بیستون در این باره چنین است: «داریوش شاه گوید: باز دومین بار نافرمانان گرد آمده به جنگ کردن علیه دادرشیش فرا رسیدند. دژی تیگرا نام در ارمنستان آنجا جنگ کردند. اهورامزدا مرا یاری کرد. به خواست اهورامزدا سپاه من آن سپاه نافرمان را بسیار بزد. از ماه ثوره‌واهره ۱۸ روز گذشته بود. آنگاه جنگ ایشان در گرفت» (DB/II, 8).

ادامه متن کتیبه حاکی از آن است که چون سپاهیان داریوش موفق به شکست کامل شورشیان نشدند؛ داریوش ناگزیر شد نیروهای کمکی اعزام کند (DB/II,)

شده و به دار آویخته شد. یاران او نیز چنین سرنوشتی یافتند (DB/II,12). بی‌گمان این جنگ بزرگی بود که دو قوم پارس و ماد بر سر فرمانروایی بر شاهنشاهی، با یکدیگر کردند؛ اما تلاش ماد برای برپایی دوباره شاهنشاهی، به شکست انجامید. (کوک، ۱۳۸۳: ۱۱۱).

با استناد به کتیبه بیستون، داریوش هم‌زمان با نبردهای بزرگ خود در ماد، سپاهی را مرکب از نیروهای پارسی و مادی به پارس گسیل کرد تا شورش یک پارسی را به نام وهیزداته (Vahyazdata) که ادعا کرده بود بردیاست، سرکوب کند.

پس از نبرد سرنوشت‌ساز کوندورو، داریوش توانست در جهات مختلف جغرافیایی به حملاتی دست زند. این‌گونه بود که بعد از سرکوبی قیام ماد، اولین پیروزی سپاهیان داریوش در روز یازدهم ماه ژوئن ۵۲۱ ق.م، در ارمنستان و در منطقه ائوتی‌پره به دست آمد؛ اما با وجود این پیروزی، ارمنستان تحت استیلای کامل هخامنشیان درنیامد (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۱۰۱).

در واقع، داریوش قبل از اتمام شورش ماد، قادر به سرکوبی شورش ارمنستان و همچنین رویارویی با شورش وهیزداته در ناحیه جنوب شرقی نبود. در نهایت، در دوره داریوش ارمنستان بار دیگر فتح شده و دوباره به حلقه شاهنشاهی جهانی داریوش منضم شد.

شورش آراخای ارمنی

هم‌زمان با درگیری‌های داریوش در ارمنستان و سایر کشورها، بابلی‌ها برای دومین بار سر به شورش برداشتند. رهبری قیام مزبور با شخصی به نام آراخا، پسر هالدیته (Haldita) بود. در این باره، متن کتیبه بیستون چنین است: «داریوش شاه گوید: چون در پارس و ماد بودم باز دومین بار بابلیان نسبت به من نافرمان شدند. مردی آراخا نام ارمنی پسر هالدیته او در بابل برخاست. سرزمینی دوباله (Dubāla) نام در آنجا

به مردم دروغ گفت [که] من نبوکدرچر (Nabukudracara) پسر نبونید هستم. پس از آن بابلیان نسبت به من نافرمان شدند. به سوی آن آراخا رهسپار شدند. او بابل را گرفت. او در بابل شاه شد» (DB/III,14). همان‌گونه که ملاحظه شد، داریوش در کتیبه بیستون نقل می‌کند که آراخا در سرزمین دوباله، به دروغ خود را نبوکدنصر، پسر نبونید، خوانده‌است. اسناد بابلی نیز به تاریخ ۲۵ اوت ۵۲۱ ق.م، اشاره می‌کنند که آراخا با نام نبوکدنصر (چهارم) به قدرت رسیده‌است. گفتنی است در روایت پارسی باستان و ایلامی کتیبه بیستون، آراخا ارمنی و در روایت بابلی آن، اورارتویی خوانده شده‌است (درباره متن ایلامی و بابلی قیام آراخا بنگرید به: King & Thompson, 1907: 138-140, 194-196).

عقاید مختلفی درباره هویت فردی و نژادی آراخا ابراز شده‌است؛ زیرا نام پدر او نامی مذهبی و در پیوند با خالیدی، خدای اورارتویی، است. اما تصویر و نقش برجسته آراخا در کتیبه بیستون، دربردارنده چندین ویژگی نژادی خاص ارمنی است. برخی دانشمندان تصور می‌کنند که آراخا فرماندار ارمنی منصوب از طرف دولت پارس در بابل بوده که پس از آغاز قیام ارمنستان، مصمم شده‌است تا به هموطنان ارمنی خود بپیوندد؛ اما منابع میخی، درستی چنین فرضیه‌ای را تأیید نمی‌کنند. بعید به نظر می‌رسد که به جای یک پارسی یا مادی، شخصی ارمنی به شهربانی ایالت بسیار مهمی همچون بابل گمارده شده باشد. نظریه دیگری که ارائه شده، آن است که آراخا در ابتدا به قیام ارمنیان پیوست؛ اما پس از سرکوبی شورش ارمنستان، به بابل گریخت و رهبری قیام آن سرزمین را عهده‌دار شد. این نظریه نیز فرضیه‌ای بسیار بعید می‌نماید؛ زیرا در کتیبه بیستون، هیچ اثری از نام یک ارمنی یا آشوری نیست که رهبری قیام ارمنستان و آشور را عهده‌دار بوده باشد.

بین‌النهرین، معابد سرزمین مزبور، خواه اختیاری یا اجباری، به تأمین اهداف و برنامه‌های جنگی داریوش در آن وضع بحرانی کمک شایان توجهی کردند. چنین مسئله‌ای جای تعجبی ندارد؛ چراکه هخامنشیان نیز متقابلاً به سخاوت‌های شاهانه در حق معابد دیگر دست می‌زدند. شواهد بسیاری وجود دارد که از کمک‌های مالی داریوش به معابد یونانی، در برخی مواقع خاص، حاکی است.

برآوردی از تلفات ارمنیان براساس کتیبه بیستون

آرام کردن تمامی ملل عاصی بیش از چهارده ماه طول کشید. مهم‌ترین علت شکست این قیام‌ها را باید در فقدان وحدت داخلی و خارجی شورشیان دانست. سرکردگان این شورش‌ها همچون رقیبانی علیه یکدیگر عمل می‌کردند (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۴۰۳) و به دنبال موفقیت خودشان بودند. به نظر برخی از دانشمندان، اگر دشمنان داریوش با یکدیگر متحد شده بودند، سرنوشت بسیار بدی در انتظار شاهنشاهی هخامنشی بود و این امر می‌توانست پایان عمر این سلسله بزرگ را رقم بزند. در این میان، ارمنستان تا حدودی استثنا بود. ارمنیان با استفاده از این فرصت، سعی کردند تا با ماد و بابل و آشور متحد شوند و به استقلال دست پیدا کنند.

کامیابی داریوش در سرکوبی شورش‌ها، با نبردهای مداوم و اعدام‌های دسته‌جمعی سردمداران شورش‌ها و حامیان آن‌ها به دست آمد. از سنگ‌نوشته بیستون چنین برمی‌آید که داریوش توانست حمایت بسیاری از نجیب‌زادگان پارسی و سپاهیان و سرداران تحت فرمان آنان را جلب کند و اینان در تمام مدت، به‌شدت به داریوش وفادار ماندند (کورت، ۱۳۷۸: ۵۵).

به‌طور کامل معلوم است که در موقع سرکوبی شورشیان، هنگ‌های ده هزار نفری جاویدان‌ها و قشون تحت فرمان اعیان پارسی نقش عمده‌ای داشتند.

بنابراین، باید حوادثی را که در ایالات ارمنستان و آشور اتفاق افتاد با قیام فرورتیش در ماد مرتبط دانست. در واقع، بنابه عللی که پیش از این نیز ذکر شد، فرورتیش علاوه بر رهبری قیام ماد، رهبری قیام این دو ایالت را نیز عهده‌دار بوده‌است. بنا به نوشته بیستون، (DB/III, 15; Olmstead, 1938: 402) در تاریخ ۲۲ ماه ورکه‌زنه (Varkazana) برابر با ۲۷ نوامبر ۵۲۱ ق.م، یکی از هفت‌تنان موسوم به اینت‌فرنس شورش آراخا را در بابل سرکوب کرد. به دنبال این حادثه، آراخا و یارانش دستگیر شده و به دستور داریوش به دار آویخته شدند.

مرتبه پارسی در ایلام و آراخای ارمنی در بابل از جمله افراد بیگانه‌ای بودند که در کشور دیگری می‌کوشیدند تا با مداومت بخشیدن به سلسله‌های گذشته، از آن به نفع خود بهره‌برداری سیاسی کنند. این گزینش منطق سیاسی بسیار روشنی داشته و آن همانا در پیش گرفتن مجدد مسیر تاریخ محلی و خاتمه بخشیدن به روزگار استیلای هخامنشیان بوده‌است. این منطق در بابل نیز به منصفه ظهور رسید؛ اما بنا به علل مختلف کارساز نبود.

به احتمال بسیار، داریوش علاوه بر توسل به ابزارهای گوناگون، از سکه نیز برای تطمیع و اغوای هواداران رهبران شورش‌ها در ارمنستان، ماد، بین‌النهرین و نواحی دیگر استفاده می‌کرد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که این منبع مالی برای تطمیع دیگران از کجا تأمین می‌شد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت که پس از شورش سرزمین‌های ماد و پارس، خزانه‌های سلطنتی در این نقاط به دست شورشیان افتاد؛ اما بعدها خزانه بابل همراه با خزانه جنگی حاصل از لشکرکشی به مصر، به دست داریوش افتاد. از گنجینه‌های فراوان برخی معابد محلی نیز، نباید غافل شد؛ به عنوان مثال پس از سرکوبی شورش

داریوش بود که در کتیبه بیستون نیز بدان اشاره شده است. تنها کاری که داریوش می‌توانست انجام دهد، جلوگیری از گسترش دامنه شورش‌ها بود. به همین علت، او فرماندهان خود را به جبهه‌های مختلف می‌فرستاد؛ سپس با سپاه اصلی خود، برای کمک به آنان اقدام می‌کرد.

داریوش بزرگ در کتیبه بیستون، وقایع نخستین سال سلطنت خود را به‌طور مفصل ذکر کرده‌است؛ یعنی از تاریخ ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ ق.م تا ۲۷ نوامبر ۵۲۱ ق.م که سراسر آن سال با نوزده جنگ علیه شاهان دروغ‌زن همراه بود. طی این مدت نه تن از شاهان دروغ‌زن اسیر شدند. تصویر این شاهان دروغ‌زن رویاروی نقش برجسته داریوش در کتیبه بیستون دیده می‌شود و تصویر آراخای ارمنی نیز در بین آنهاست. در کتیبه مزبور، محل نبردها و تاریخ دقیق آنها و حتی روزهایی که در آنها این وقایع روی داده، ثبت شده‌است. طبق آنچه گفته شد، گاهشمار رویدادهای ارمنستان (در ارتباط با جدول گاهشمار رویدادها رک: وامقی، ۱۳۶۶: ۱۷؛ Vogelsang, 1998: 197) براساس کتیبه بیستون به قرار زیر است:

همچنین به احتمال، در ترکیب قشون داریوش سربازان و فرماندهانی نیز حضور داشتند که قبل از آن، در جبهه‌های مختلف در رکاب کوروش و کمبوجیه بودند. عملیات جنگی در شمال آفریقا آخرین نمونه آنها بود که به‌طور تقریبی، سه سال طول کشید. در قیاس با جنگجویان ملل عاصی، چنین سربازانی در جنگ‌های مختلف تجارب بسیاری اندوخته بودند. البته به عقیده دکتر فرخ (فرخ، ۱۳۹۰: ۹۵)، نباید از این مسئله غفلت کرد که برای شورشیان عمده در سراسر شاهنشاهی، ستاد ارتش بردیا، گئوماتا، در حکم سازمان‌دهنده عمل کرده بود. مشکلی که داریوش با آن مواجه بوده، این بود که او سپاهیان کافی برای فرستادن هم‌زمان به همه جبهه‌ها در اختیار نداشت. اگر داریوش سپاهیان زبده و شگفت‌انگیزی در اختیار نداشت، به‌سختی می‌توانست در غلبه بر دشمنان متعدد، در جبهه‌هایی به این فراوانی، کامیابی سریعی داشته باشد. داریوش در ابتدا مجبور بود شورش ناحیه‌ای را فرو بنشاند و بعد با کمک نیروهایی که همیشه همراه او بودند، شورش ناحیه دیگری را سرکوب کند. این امر به علت کمی تعداد سپاهیان

جدول ۱. گاهشمار رویدادهای ارمنستان

گاهشمار رویدادهای ارمنستان	
نخستین پیروزی وهومیسا بر ارمنیان در ایزلا (آشور)	۵۲۲/۱۲/۳۱ ق.م، برابر با ۱۱۳ نامکه/تبتو (Tebētu)
نخستین پیروزی دادارشیش بر ارمنیان در زوزه (Ayyāru)	۵۲۱/۵/۲۰ ق.م، برابر با ۸ ثوره‌واهره/ایارو
دومین پیروزی دادارشیش بر ارمنیان در تیگرا	۵۲۱/۵/۳۰ ق.م، برابر با ۱۸ ثوره‌واهره/ایارو
دومین پیروزی وهومیسا بر ارمنیان در ائوتی‌یره	۵۲۱/۶/۱۱ ق.م، برابر با ۳۰ ثوره‌واهره/ایارو
سومین پیروزی دادارشیش بر ارمنیان در اوایما	۵۲۱/۶/۲۰ ق.م، برابر با ۹ تائینگر چیش/سیمانو (Sîmannu)
پیروزی اینت‌فرنس بر آراخا در بابل	۵۲۱/۱۱/۲۷ ق.م، برابر با ۲۲ ورکه‌زنه/ارحسمنا (Arahsaman)

نبردهای ارمنستان، به جز نبرد ایزلا که ترجمه ایلامی نداشته، متن فارسی باستان، ایلامی، بابلی (اکدی) و آرامی دارند؛ همچنین در متن ایلامی این نبردها، اشاره‌ای به تعداد کشته‌ها و اسرا نشده‌است. در هر حال، ارقام مزبور جالب توجه‌اند؛ اما مطمئن نیستند. تاجایی که پذیرش آن‌ها امری حساس و خطیر تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد این اختلاف در ارقام متن آرامی و بابلی کتیبه بیستون، از اشتباهاتی ناشی بوده که در نسخه‌برداری از متن‌ها روی داده‌است. اما درباره اسامی خاص جغرافیایی، این نسخه‌برداری هم در متون آرامی و هم در متون بابلی به‌طور کامل نزدیک به هم هستند و دقیق ترجمه شده‌اند. حدس زده می‌شود که گزارش ارقام و آمار نبردها، بلافاصله بعد از هر نبردی اعلام می‌شده‌است؛ زیرا در غیر این صورت، بعد از گذشت مدتی ذکر جزئیات نبردها مقدور و میسر نبوده‌است. این امر می‌تواند حاکی از صحت ارقام باشد. طبق جدول زیر (رک: بریان، ۱۳۷۷: ۲۸۶/۱)، آمار کشته‌ها و اسرای ارمنی براساس متن بابلی و آرامی کتیبه بیستون، بدین شکل ارائه می‌شود:

در جدول فوق، زمان‌های وقوع حوادث براساس سال میلادی و پارسی باستان و بابلی، به ترتیب از راست به چپ دیده می‌شود. کتیبه بیستون همچنین، حاوی آمار کشته‌ها و زخمی‌ها و اسرای شورش است. در متون بابلی و آرامی کتیبه مزبور، تعداد تلفات دشمنان داریوش به صورت ناقص به دست ما رسیده‌است. بنابه نوشته هیتس، اگر قسمت‌های ناقص کتیبه را با دقت برآورد کنیم، تلفات تمام دشمنان او حدود ۶۰ هزار کشته و تعداد بیشتری اسیر خواهد بود. این دانشمند ضایعات قوای داریوش را نیز درخور ملاحظه دانسته و در مجموع چنین نوشته‌است: «در مجموع فرونشاندن شورش‌ها در سرزمین‌های اصلی کشور هخامنشی حدود یکصد هزار قربانی داشته‌است که برای آن دوران بسیار وحشتناک و تاثیر آن تکان‌دهنده بوده‌است و قلب‌های مردمان آن زمان را برای مدتی طولانی لرزانده‌است» (هیتس، ۱۳۷۹: ۱۸۲). این ارقام که به تلفات و مجروحان ارتش‌های یاغی اختصاص دارد، در ترجمه‌های بابلی (اکدی) و آرامی هر نبرد در کتیبه بیستون ذکر شده‌است؛ درحالی‌که در سایر روایت‌های این کتیبه، یعنی روایت پارسی باستان و ایلامی بیستون، ارقام مزبور ذکر نشده‌است. در کتیبه‌های آرامی و بابلی (اکدی)، ارقام مزبور با یکدیگر اختلاف دارند. تمامی

جدول ۲. تلفات ارمنیان بر اساس گزارش کتیبه بیستون

تلفات ارمنیان بر اساس گزارش کتیبه بیستون				
نام نبردها	تعداد کشته‌شدگان		تعداد اسرا	
	متن آرامی	متن بابلی	متن آرامی	متن بابلی
ایزلا ^۵	۲۰۳۴	۲۰۳۴	-	-
زوزه ^۶	۸۲۷	-	۶ {؟}	-
تیگرا ^۷	۵۰۴۶	۵۴۶	۵۲۰	۵۲۰
اثوتی‌یره ^۸	۲۰۴۶	۲۰۴۵	۱۵۷۸	{؟} ۱۵۵۸
اویاما ^۹	۴۲۷	۴۷۲	{؟} ۲	{؟} ۵۲۵

داندامايف (داندامايف، ۱۳۸۱b: ۱۶۳)... در جمع‌بندی کلی خود نیز، طبق کتیبه بیستون آمار کشته‌های پنج جنگ را از بین شورشیان ارمنی، ۵ هزار و ۹۷ نفر و اسرا را نیز ۲ هزار و ۲۰۳ نفر اعلام کرده است. به نوشته دکتر فرخ (فرخ، ۱۳۹۰: ۹۶)، عملیات مربوط به ارمنستان و پارت و پارس کشته و اسیر شدن ۳۶ هزار شورش را موجب شد؛ این در حالی است که ماد به تنهایی، حداقل ۲۰ هزار تن تلفات داشت.

تعابیر مختلف درباره شورش ارمنیان

در دوران باستان، وسعت یکی از شاخصه‌های مهم و مؤثر در زمینه امنیت هر سرزمین بود و هرچه گستره جغرافیایی یک شاهنشاهی، از جمله هخامنشیان، بیشتر می‌شد، امنیت آن نیز ارتقا می‌یافت. اما شاید بتوان گفت که از نظر سیاست‌گذاران امنیتی دوره هخامنشی و با توجه به تجاربی که آنان کسب کرده بودند، وسعت ساتراپی‌ها امکان بروز بحران‌های متعدد، از جمله بحران نفوذ و بحران هویت را افزایش می‌داد و تأثیر امنیتی منفی بر جای می‌گذاشت. سرچشمه‌های اصلی بحران هویت: ارزش‌های منطقه‌ای، قومی، نژادی، زبانی و مسائلی از این قبیل است. در جامعه هخامنشی وقتی گروه‌های مختلف، از جمله ارمنیان، با تحولاتی گسترده در سطوح عالی حکومت و همچنین مناطق تحت سیطره هخامنشی مواجه شدند، اهداف و منافع خود را با اهداف و منافع طبقه حاکم در تعارض دیدند. در آن زمان، احتمال این خطر به وجود می‌آمد که آن گروه‌ها از فرهنگ و سیاست شاهنشاهی حاکم جدایی اختیار کنند و درصدد تجزیه طلبی برآیند؛ همان اتفاقی که در شورش‌های سال‌های ۵۲۲ تا ۵۲۱ ق.م، به صورت آشکاری خود

را نمایان ساخت. در تعبیر شورش ارمنیان، نظریه‌های مختلفی ابراز شده است. دیاکونوف (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۳۰) و داندامايف (داندامايف، ۱۳۸۱b: ۱۶۳ و ۱۶۴) در این باره به نظریه‌های آکادمیسین و.و. استرووه اشاره کرده‌اند. استرووه معتقد بود که شورشیان مزبور در سرزمین ارمنستان، نه از ارمنی‌های بومی بلکه از سکاها می‌مهاجم به ارمنستان بوده‌اند. استرووه در بیان علت این سخن خود، به فقدان سازمان‌یافتگی عاصیان اشاره کرده است؛ زیرا در کتیبه بیستون، ذکری از نام پیشوای آنان به میان نیامده است. همچنین از فرط تحرک آنان سخن گفته است؛ چون از نظر او، عاصیان ارمنی نه تنها در خاک اصلی سرزمین خود بلکه در بابل نیز با پارسیان نبرد می‌کردند. به نظر وی، هیچ منبعی آنان را ارمنی نخوانده است و مردم محل نیز، با ایشان دشمنی می‌ورزیدند؛ زیرا پارسیان توانستند عده کثیری از ایشان را اسیر کنند. در نهایت استرووه به این نتیجه‌گیری رسیده است که قیام‌کنندگان از ساکنان محلی، یعنی اورارتویی یا ارمنی، نبوده بلکه از سکاها بوده‌اند. دانشمندانی نیز هستند که شورش ارمنستان را علاوه بر سکاها، به قبایل خایا نسبت می‌دهند. البته باید گفت که داندامايف (داندامايف، ۱۳۸۱b: ۱۶۴) و (دیاکونوف، ۱۳۸۰: ۳۳۰) چنین نظریه‌هایی را پذیرفتنی ندانسته‌اند.

در هر حال، شاید علت تناقض‌ها و اختلاف‌نظرها درباره شورش ارمنیان به این علت باشد که در کتیبه بیستون، نام مردم شورش در ارمنستان و نیز نام رهبر آنان ذکر نشده است؛ اما تداوم قیام و استحکام مقاومت آن در برابر نیروهای داریوش، از حمایت مردم بومی ارمنستان از قیام مزبور حکایت دارد. به احتمال قریب به یقین، شاید بتوان گفت که در این مسئله هیچ تردیدی نباید کرد که نه کوچ‌نشینان

علاوه بر ایالت پارس، اشاره به کل ایران داشت. از متن اوستا نیز چنین برمی آید که اقوام پیرو اوستا، در توصیف سرزمین اصلی آریایی‌ها یا همان آریینَ وئیجه (airyana waējah) احساس فخر و غرور ملی فراوانی از خود نشان می‌دادند. آنان به فره ملی قایل بودند که اهورامزدا آن را آفریده بود و آریایی‌ها را قادر می‌ساخت تا بر دیگران چیرگی یابند. با جنگ‌هایی که بین ایرانیان و تورانیان پیش آمد، تمایز میان ایرانیان با دیگران آشکارتر شد. علاوه بر این، ملی‌گرایی ایرانیان را در مناسبات آنان با همسایگان غیرتورانی، به ویژه یونانیان و رومیان نیز می‌توان مشاهده کرد. در تاریخ ملی، امپراتوری‌های روم و بیزانس را اغلب خراج‌گذار ایران دانسته‌اند.

همچنین گفتنی است که یکی از سرداران ارمنی، به نام دادارشیش که در خدمت داریوش بود، به علت اموال و متصرفاتی که در ارمنستان داشت، با ملیت خود و به صورت دادارشیش ارمنی شناخته می‌شد. امری که به صراحت در کتیبه بیستون به آن اشاره شده است. برخی پژوهشگران احتمال می‌دهند این دادارشیش نباید با دادارشیش دیگری که ساتراپ داریوش در باکتريا بود، یکی باشد. اما نظریه‌های دیگری نیز وجود دارد، مبنی بر اینکه این دادارشیش که زمانی ساتراپ باکتريا هم بود، همان دادارشیش ارمنی است. بعدها داریوش او را برای سرکوبی شورش مرو به آن منطقه گسیل کرد. انتخاب او برای انجام این ماموریت، با وجود موفقیت‌های نه‌چندان چشمگیرش در ارمنستان، بیانگر این مسئله است که دادارشیش در سرکوبی شورش ارمنستان ضعیف عمل نکرده بوده، بلکه این شورشیان ارمنی بودند که در راه اهداف خود، پایداری شایان توجهی به خرج داده بودند. همین مسائل باعث اعتماد فراوان

نورسیده سکایی یا قبایل دیگر، بلکه فقط سکنه محل یا همان ساکنان اصلی سرزمین ارمنستان قادر بودند با چنان جدیت و شور و حرارتی از کشور خویش در برابر بیگانگان دفاع کنند و این قیام هیچ ربطی به سکاها نداشته‌است. احتمال می‌رود که کاتب کتیبه بیستون لزومی در اشاره به شرکت مردم ارمنی در قیام مزبور نمی‌دیده و آن را برای خواننده امری بدیهی می‌دانسته‌است. بدین ترتیب، ما هرگز نمی‌توانیم جنبه عمومی و ملی قیام ارمنیان علیه داریوش را نادیده بگیریم. در سرزمین ماد نیز، شرکت افراد آزاد عادی در قیام به آن جنبه ملی بخشیده بود.

نکته‌ای که نباید از ذکر آن غافل شد این است که این نتیجه‌گیری ما به علت گستردگی تلفات قیام‌ها در سرزمین ارمنستان نیست. به عبارت دیگر، گستردگی تلفات نمی‌تواند به قیامی چهره عصیان ملی و همگانی بدهد. شاید سپاهیان هخامنشی که برای سرکوب شورشیان اعزام می‌شدند، با توسل به ابزار رعب و وحشت، توده‌های مردمان عادی را نیز که در قیام‌ها مشارکتی نداشتند، از بین برده باشند. همچنین، این مطلب که رهبران شورش‌ها از میان توده‌های خلق برای خود سربازگیری می‌کردند، باز هم نمی‌تواند علتی بر جنبه ملی قیام‌ها باشد.

اما با ارائه عللی، می‌توان نظریه کسانی را که معتقدند در عهد باستان، متصرفات مردم جنبه ملی نداشته و صرفاً قبیله‌ای بوده‌است، رد کرد؛ زیرا در عهد باستان ملیت شکل گرفته بود و برای اثبات ملیت و احساسات ملی در این دوره‌ها، می‌توان به اسناد مختلف، از جمله کتیبه‌های داریوش، اشاره کرد. در این کتیبه‌ها، داریوش خود را «پارسی، پسر ایرانی، آریایی از نژاد آریایی» (Dse/2) می‌نامد که نشانه وجود حس ملی است. در دوره هخامنشی، نام پارس

داریوش به کاردانی و لیاقت سردار ارمنی خویش می‌شد. بعید نیست که غیر از دادارشیس، سربازان ارمنی دیگر نیز داریوش را یاری داده باشند. بورنوتیان (Bournoutian, 2002: 22) نیز از قشون کمکی ارمنی، در ارتش شاهنشاهی هخامنشی سخن به میان آورده‌است.

اما مسئله‌ای که کمتر بدان پرداخته شده، مشکل تأمین آذوقه سپاهیان تحت فرمان داریوش در سرزمین‌های شورش، از جمله در ارمنستان، است. باید گفت که به احتمال بسیار قوی، این تدارکات جنگی از مردمان محلی اخذ می‌شد که در مسیر لشکرکشی سپاهیان داریوش بودند. اما به نظر نمی‌رسد که این تأمین آذوقه از طرف مردمان محلی مزبور، به صورت داوطلبانه بوده باشد. احتمال می‌رود که مردمان ساکن در سرزمین‌های شورش و از جمله ارمنیان، یا از روی ترس یا بنابه هر نوع اجباری، مجبور به رفع مایحتاج ارتش شاهنشاهی هخامنشی بوده‌اند. کسانی که از انجام چنین کاری سر باز می‌زدند یا آذوقه در اختیار شورشیان می‌گذاشتند، جان خود را از دست می‌دادند. در نهایت اینکه ارمنیان با نخستین شورش خود علیه هخامنشیان، وارد مراحل جدیدی از دفاع از هویت ملی خود شدند و این به آنان درک و شعوری بخشید که تاکنون نیز تداوم دارد؛ هرچند که آنان هنوز هم، به تعریفی درست و جامع و قانع‌کننده از قلمرو واقعی حکومت خود دست نیافته‌اند.

نتیجه

بعد از حدود هفت ماه، نبردهای ارمنستان که با پنج جنگ بزرگ همراه بود، با از بین رفتن هزاران نفر و اسارت عده بسیاری خاتمه پذیرفت. در رابطه با سوال اصلی پژوهش حاضر، مبنی بر اینکه چه

تعبیری را می‌توان در تبیین قیام ارمنیان در زمان داریوش بزرگ به کار برد، باید گفت طغیان‌هایی نظیر شورش ایالت پارس که سرزمین زادگاهی هخامنشیان بوده، ناشی از هراس و ناخشنودی مردم از قتل پسر بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران بود. اما ارمنیان دغدغه خاطر این را نداشتند که شاه کشته شده به دست داریوش، آیا فرزند واقعی کوروش بوده‌است یا نه. احساس آنان این بود که با بروز بحران در سلطنت، می‌توان به هر نحو ممکن از دولت مرکزی جدا شد و به استقلال دست یافت. امری که به نوعی با مسئله بحران هویت ارتباط داشت. بدین معنا که در جامعه هخامنشی، گروه‌های مختلف از جمله ارمنیان دارای ارزش‌های منطقه‌ای، قومی، نژادی و زبانی خاص خود بودند. زمانی که آنان با تحولاتی گسترده در سطوح عالی حکومت و همچنین مناطق تحت سیطره هخامنشی مواجه شدند، اهداف و منافع خود را با اهداف و منافع طبقه حاکم در تعارض دیدند. در همین زمان، امکان این خطر به وجود آمد که آن گروه‌ها از فرهنگ و سیاست شاهنشاهی حاکم جدایی اختیار کنند و درصدد تجزیه‌طلبی برآیند. در رابطه با فرضیه فرعی دوم این پژوهش که بین قیام ارمنیان و همچنین قیام سایر سرزمین‌های تحت سلطه شاهنشاهی هخامنشی رابطه‌ای وجود داشته، باید گفت که در واقع امر چنین بوده‌است. به عبارتی، شورش ارمنیان برای دستیابی به استقلال با وقوع قیام سرزمین ماد هم‌زمانی داشت. با شروع قیام ماد، اقوام مختلفی که پیش از آن جز شاهنشاهی مادها بودند، از جمله ارمنیان، به قیام مزبور پیوستند. هم‌زمانی وقوع شورش سرزمین ماد و ارمنستان در سال ۵۲۲ ق.م و همچنین عوامل متعدد دیگر، حاکی از آن بود که روابط قبلی ماد و ارمنستان بسیار دوستانه بوده و موفقیت و شکست آنان نیز، در گرو همکاری تنگاتنگ این دو سرزمین با یکدیگر بوده‌است.

که در سرتاسر تاریخ روایی ایران و نیز ارمنستان به آن برمی‌خوریم. شاهد بارز این ملی‌گرایی سطر به سطر کتاب‌های نویسندگان مختلف ارمنی، از جمله تاریخ ارمنیان موسی خورناتسی است.

پی نوشت

۱. منظور از هفت‌تان، همان هفت نفری هستند که با همدستی یکدیگر علیه بردیا، گئوماتا، هم پیمان شدند و او را از بین بردند. اینان عبارت‌اند از: داریوش، هوتانه (اتانس)، اینت فرنس (ویند فرنه)، گبرياس (گوبرياس)، مگابیز (بَغَبُوخْشَه)، اسپه‌ئی نس (اسپه چناه) و هیدارنس (ویدرنه)، بنگرید به: DB/IV,18 و مقایسه کنید با: هرودوت، III, 70.

۲. به نظر یکی از پژوهشگران، سیکایوواتی (sikayauvatiš) به احتمال در نزدیکی بیستون، در محلی به نام سکاوند هرسین واقع بوده است (وامقی، ۱۳۶۶: ۱۵۱).

۳. ima tya manā kartam(DB/II,۷-۱۱)

۴. کلمه ارمنستان در متن فارسی باستان Arminiya و در ایلامی har-mi-nu-ja ذکر شده است؛ ولی در روایت اکدی کتیبه بیستون به صورت U-ra-aš-tu و در آرامی به شکل irt(اورارتو) و در منابع یونانی به شکل Αρμενία قید شده است (kent,1953,p.171). به نظر داندامايف، این‌گونه سهل‌انگاری ظاهری در ذکر اسامی منسوخ جغرافیایی که اغلب در منابع بابلی دیده می‌شود ریشه در محافظه‌کاری بیش از اندازه کاتبان در رعایت سنن دیرین ادبی و نیز گرایش آگاهانه به کار برد اصطلاحات و نام‌های قدیم‌تر جغرافیایی و قومی دارد (داندامايف، ۱۳۸۱ب: ۲۳).

۵. متن بابلی نبرد ایزلا چنین است: «داریوش شاه گوید: سپس یک پارسی به نام وهومیسلا، بنده من، او را به

با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان به فرضیه فرعی سوم این پژوهش، در ارتباط با اطلاق جنبه ملی بر قیام ارمنیان در زمان مد نظر پاسخ داد. باید گفت که هرگز نمی‌توان جنبه عمومی و ملی قیام سرزمین ارمنستان علیه داریوش را نادیده گرفت؛ زیرا شورش ارمنستان در کنار عصیان ماد، بسیار سخت‌تر از سایر قیام‌ها توصیف شده است. برخورد بی‌رحمانه‌ای که با رهبران شورش ماد صورت گرفت و وصف جزئیات عملیات‌های سرکوب و نیز شمار کشته‌ها و اسرای مادی و ارمنی گواه آن است که از دید داریوش، قیام این دو سرزمین یکی از بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین سرکشی‌ها تلقی می‌شده است. در واقع باید گفت که در برخی سرزمین‌ها، از جمله ارمنستان، جنبه ملی و عمومی قیام از عوامل مهم در سرکوبی شدید آن قیام‌ها بوده است. باید متذکر شد که این شورش‌ها نه تنها از جانب ملی‌گرایان ارمنی بود که می‌خواستند خود را از قید فرمانروایی هخامنشیان رهایی بخشند، بلکه از جانب استان‌هایی همچون پارس نیز بود که با الهام از مدعیان رقیب تاج و تخت، سر به شورش برداشته بودند. در نهایت اینکه نه تنها ارمنیان بلکه قوم پارس نیز به صورت مشخص، در تمامی سده‌های باستان، از صمیم دل احساس می‌کردند دارای هویت ملی مشخصی هستند. احساس آنان این بود که ملت متمایزی از دیگر ملل باستان هستند. واژه انیران نیز که بعدها در کتیبه‌های شاهان ساسانی به کار رفت، به تمایز ایرانیان به عنوان یک ملت اشاره دارد. سرزمین‌هایی که ایرانیان گشودند هرگز ایرانی نشدند بلکه همان انیران باقی ماندند. به علاوه اینکه نمونه آشکاری از ملی‌گرایی ایرانی را در نامه تنسر می‌توان مشاهده کرد. همگی این شواهد بر وجود حس ملی‌گرایی، در میان برخی ملل عهد باستان دلالت دارد. در واقع، حس نیرومند ملی‌گرایی عنصری است

. توین‌بی، آرنولد، (۱۳۸۱)، جغرافیای ادرای هخامنشیان، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.

. هد، دانکن، (۱۳۹۴)، ارتش ایران هخامنشی، ترجمه محمد آقاجری، تهران: ققنوس.

. داندامایف، محمد آ.، (۱۳۵۸)، تاریخ سیاسی و اقتصادی هخامنشیان، ترجمه میرکمال نبی‌پور، تهران: گستره.

.....، (۱۳۸۱b)، تاریخ سیاسی هخامنشیان، ترجمه خشایار بهاری، تهران: کارنگ.

.....، (۱۳۸۱a)، ایران در دوران نخستین پادشاهان هخامنشی، ترجمه روحی ارباب، تهران: علمی و فرهنگی.

. دیاکونوف، ا. م، (۱۳۸۰)، تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران: علمی و فرهنگی.

. رجبی، پرویز، (۱۳۸۰)، هزاره‌های گمشده، تهران: توس.

. سارگسیان، گ. خ. و ت. خ. هاکیویان، (۱۳۶۰)، تاریخ ارمنستان، ترجمه آ. گرمایک، تهران: بی‌نا.

. فرخ، کاوه، (۱۳۹۰)، سایه‌های صحرا؛ ایران باستان در جنگ، ترجمه شهربانو صارمی، تهران: ققنوس.

. کورت، آملی، (۱۳۷۸)، هخامنشیان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.

. کالیکان، ویلیام، (۱۳۵۰)، مادی‌ها و پارسی‌ها، ترجمه گودرز اسعدبختیار، تهران: بی‌نا.

. کوک، جان مانوئل، (۱۳۸۳)، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.

. گیرشمن، رومن، (۱۳۷۵)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

. لوکوک، پی‌یر، (۱۳۸۲)، کتیبه‌های هخامنشی؛ ترجمه نازیلا خلخالی (زیر نظر دکتر ژاله آموزگار)، تهران: فرزاد روز.

. وامقی، ایرج، (۱۳۶۶)، «رویدادهای کتیبه بیستون»، مجله باستانشناسی و تاریخ، س ۲، ش ۱، ص ۹۸ تا ۱۱۱

ارمنستان فرستادم. به او چنین گفتم: برو سپاه شورشیان را که مرا نمی‌خوانند در هم بکوب. آنگاه وهومیسا به راه افتاد، هنگامی که به ارمنستان رسید شورشیان گرد هم آمدند، آن‌ها به سوی وهومیسا رفتند تا نبرد کنند. مردمی به نام ایزلا در آنجا نبرد را آغاز کردند. اهورامزدا مرا پایید؛ به خواست اهورامزدا سپاه من کاملاً سپاه شورشیان را شکست داد؛ روز پانزدهم از ماه تبتو؛ بدین سان به نبرد پرداختند ۲۰۳۴ تن از آنان را کشتند».

(King & Thompson, 1907: 178-179)

متن آرامی نبرد ایزلا تقریباً شباهت کاملی با متن بابلی دارد (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۳۲).

۶. خلاصه متن آرامی نبرد زوزه چنین است: «داریوش شاه گوید: یک ارمنی به نام دادرشیش، بنده من، او را به ارمنستان فرستادم... سپاه من سپاه شورشیان را کاملاً شکست داد؛ ایبار آن‌ها به نبرد پرداختند؛ ۸۲۷ تن از آنان را کشتند و ۶ {؟} تن از آنان را زنده گرفتند» (لوکوک، ۱۳۸۲: ۲۳۰). درباره متن ایلامی و بابلی نبرد زوزه بنگرید به:

(King & Thompson, 1907: 117, 176-177)

۷. درباره متن ایلامی و بابلی نبرد تیگرا بنگرید به: (King & Thompson, 1907: 118-119, 177)

۸. درباره متن ایلامی و بابلی نبرد ائوتی یره بنگرید به: (King & Thompson, 1907: 120-121, 179-180)

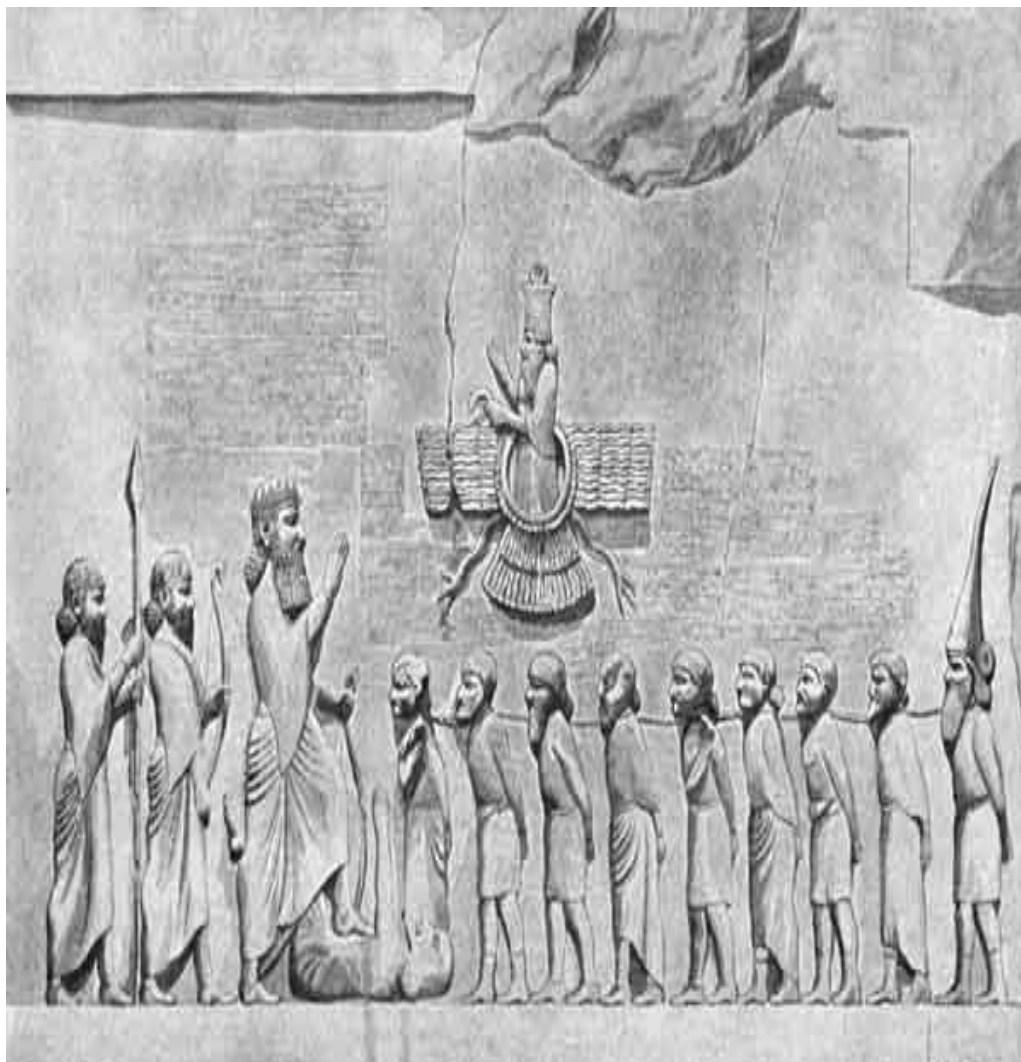
۹. درباره متن بابلی و ایلامی نبرد اوایما بنگرید به: (King & Thompson, 1907: 118, 178)

کتابنامه

الف. کتاب‌های فارسی

. بریان، پی‌یر، (۱۳۷۷)، تاریخ امپراتوری هخامنشی، ترجمه مهدی سمسار، تهران: زریاب.

- Sculptures and Inscription of Darius the Great on the Rock of Behistûn in Persia, London: Harrison and Sons
- . Lang, David Marshall,(1970), Armenia Cradle of Civilization,London: George Allen & Unwin Ltd.
 - . Olmstead A. T.,(Oct.,1938), “Darius and His Behistun Inscription”, The American Journal of Semitic Languages and Literatures, Vol. 55, No. 4, pp. 392-416
 - . Schmitt, R,(1986),”Armenia and Iran” Ehsan Yarshater (ed.), Encyclopaedia Iranica, London Boston and Henley: Routledge & Kegan Paul.
 - . Vogelsang, Willem,(1998),”Medes, Scythians and Persians: the rise of Darius in a north-south perspective”, Iranica Antiqua, Vol. 33.
 - . Greenfield, Jonas C. & Bezalel Porten,(1982), The Bisitun Inscription of Darius the Great Aramaic Version: Text, Translation and Commentary, London: Lund Humphries
- . ویسهوفر، یوزف، (۱۳۷۷)، ایران باستان (از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد)، ترجمه مرتضی ثاقبفر، تهران: ققنوس.
- . -----، (۱۳۸۷)، قیام گنوماته و آغاز پادشاهی داریوش اول، ترجمه هوشنگ صادقی، تهران: اختران.
- . هیتس، والتر، (۱۳۷۹)، داریوش و پارس‌ها، ترجمه عبدالرحمن صدریه، تهران: امیرکبیر.
- . یونگه، پیتر یولیوس، (۱۳۳۵)، داریوش یکم پادشاه پارس‌ها، ترجمه داود منشی‌زاده، تهران: دانشگاه تهران.
- ب. کتاب‌های انگلیسی**
- . Bournoutian, George A.,(2002),A Concise History of the Armenian People: From Ancient Times to the Present, Costa Mesa California: Mazda Publishers.
 - Diakonoff, I. M.,(1985),”Media”, Gershevitch, I (ed.), the Cambridge History of Iran, Vol. 2.
 - . Dusinberre, Elspeth R.M.,(2013), Empire, Authority, and Autonomy in Achaemenid Anatolia, Cambridge University Press.
 - . Hallock, Richard T.,(1960), “The one year of Darius I”, Journal of near eastern studies, Vol. 19.
 - . Herodotus; Histories,(2003), trans. Aubrey De Selincourt, London: Penguin; Rev Ed edition.
 - . Herzig Edmund & Marina Kurkchian,(2005), The Armenians: Past and Present in the Making of National Identity, Oxon:Routledge Curzon.
 - . Jigoulov, Vadim S.(2016), The Social History of Achaemenid Phoenicia: Being a Phoenician, Negotiating Empires, Routledge.
 - . Kent,Roland G.,(1953),old Persian grammar text lexicon, American oriental series.
 - . King, L. W. & R. C. Thompson,(1907), The



نقش برجسته بیستون: در این تصویر پیکره آراخای ارمنی به عنوان نفر سوم از سمت راست دیده می‌شود.